



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۱/۱۶

ا. و. وردک

## انسان اشرف مخلوقات؟

این صفت را که خود برای خود تعیین کرده است. معنی حقیقی حرف اشرف یعنی اخلاق، بشر دوستی، برادری، همدردی، احترام به همه مخلوقات و انسان ها که یک گوشه ای از اوصاف شرافت را تشکیل می دهد. سؤالی را در میان می آورد، که از کدام دوره تکامل بشریت، این صفت به وی منسوب شده است و یا می تواند.

برای علمای تاریخ و بشر شناسی تا حال معلوم نبوده و مورد سؤال قرار می گیرد که آیا انسان ها حقیقتاً لیاقت و تقدیر این صفت را دارند و فضیلت این حرف شایسته آنها است و یا نه؟

پیش از اینکه در جست و جوی جواب این سؤال عمیق شویم. باید کمی نظری در سیر تکامل انسان ها بر اساس ادعای اویلسیون (Evolution) نظریه داروین تا انسان امروزی انداخت و یا به حیث وجود تکمیل شده که از یک سیاره دیگر یا جنت در روی زمین جای گزین شده است.

در حالیکه معنی تکامل به کدام جانب یک تعامل تقریبی بوده که راجع به اشرف بودن آن شک و شبهه وجود دارد که آیا این اوصاف یک رشته اولی تکامل بوزینه بودن در جامه عقلی پیشرفته است و یا اینکه نظر به ضرورت زمان به وجود آمده است. این تکامل را شاعر خیلی دوست داشتنتی ما با تمام محتویات علمی آن آقای مرحوم فانی در کلمات خود این طور اظهار کرده است:

### شکایت حضرت آدم (ع) از داروین

داروین چون رخت زین عالم کشید	روح او را حضرت آدم بدید
گفت ای فرزند بی عقل و ادب	بی خبر از ریشه، بی اصل و نسب
گرچه ز دانش خدایت بهره داد	چون بنی آدم برایت چهره داد
از حریم آدمی بیرون شدی	از جهالت وارث میمون شدی

دفتر پیشینیان بر هم زدی  
بزر هستی را چو خالق برفشاند  
نور حق را آدمی آئینه بود  
ادعایت راست ناید با خرد  
آن سخن ها چون ز آدم شنید  
گفت: بشنو تا بگویم شرح حال  
سالها شد از خلقت آدم سخن  
فیلسوفان گم درین صحرا شدند  
کس نشد واقف که این موجود کیست  
آن یکی گفتا که از یک مشت خاک  
وان دیگر گفتا که آغاز حیات  
آدمی هم زاده آب است و بس  
هیچکس این راز را افشا نکرد  
چشم من هم چون حقیقت را ندید  
چونکه در شکل و شمایل با بشر  
مانند مشتی خام در تأیید من  
مرغ جان چون رفت از شاخ تنم  
تربتم را آن یکی بوزینه یافت  
قبر من بکشود و با من راز گفت  
داد دشنامی به نام آدمی  
در حق بوزینه بهتان کرده ای  
فتنه گستر آدمی زاده کجا  
ما به جهل خویش شادیم شاد

تیشه بر پای بنی آدم زدی  
آدمی را اشرف مخلوقات خواند  
از چه گفתי، اصل او بوزینه بود  
دانچه گفתי کودکان را می سزد  
چون سپندی داروین از جا جهید  
گرچه اینجا نیست جای این مقال  
گفته آمد از زبان مرد و زن  
عاقلان دیوانه زین سودا شدند  
از وجودش مقصد معبود چیست  
آدمی را ساخته یزدان پاک  
آب باشد بهر حیوان و نبات  
قصه های دیگران خواب است و بس  
هیچ ناخن این گره را وا نگرد  
گفتم از بوزینه شد آدم پدید  
یافتم بوزینه را نزدیک تر  
زد گروهی گام در تردید من  
این عجب بنگر که بعد از مردنم  
خاک را با سنگ و یا ناخن شکافت  
آنچه را نشنیده بودم باز گفت  
گفت: ای فرزند خام آدمی  
نسبتش با نسل انسان کرده ای  
بی ضرر بوزینه ای ساده کجا  
دانش آدم ز جنگل دور باد

هیچ بوزینه کتب سوزی نکرد	قوم ما گر دانش آموزی نکرد
خرمن بوزینه از کینه نسوخت	مأمنی از دست بوزینه نسوخت
شهر ویران، از فساد خود نکرد	تیر باران، هم نژاد خود نکرد
آتشی بر خویش و عالم نریخت	بر کسی بوزینه هرگز بم نریخت
فتنه ها گردید در عالم به پا	ایک صد ها بار زین جنس دو پا
گشته عالم غرق در سیلاب شر	بار ها دیدم کز دست بشر
با چه رسوایی برون شد از بهشت	خاکیان دانند ازین موجود زشت
پا بهرجا ماند آفت شد پدید	در زمین تا پای شوم او رسید
بر شرار جهل عقلش روغن است	باخود و باغیر آدم دشمن است
این بلا شاید ز نسل گزدم است	نقش پای رفتگان او گم است
دست یابد، باید بست این دیوانه را	میگزد هم خویش هم بیگانه را
از خجالت آب گشتم در لحد	بسکه ان بوزینه بر من تعنه زد
فکر کردم قیامت شد بر سرم	بسکه زد سنگ ملامت بر سرم
از سکوتم قهر بوزینه نکاست	چون زمن هرگز جوابی برنخواست

در کنار قبرم شاشید و رفت

مشتی خاکی بر سرم پاشید و رفت

اگر از زاویه علم ساینس امروزی تکامل بشریت را معیار قرار دهیم تحلیل و تجزیه جین انسان ها را با دیگر زنده جان ها مقایسه کنیم. مشاهدات و عقیده داروین یک تهداب علمی را در دست ما می گزارد. اما تمام سؤال های معقول را جوابده نبوده و ثبوت این عقیده که منشه زنده جان ها از بحر بوده و سیر تکامل خود را در جریان ایولسیون پیش گرفته است یک حصه جواب سؤال ها را در دسترس ما می گزارد.

عقیده دینی و فلیسوفی که انسان از جنت و یا سیاره دیگری در کره ارض مسکن گزین شد و تمام جریان حیات وی در لوحه محفوظ ثبت بوده و از این چهار چوکات تعیین شده که در آن آزادی محدود دارد برآمده نمی تواند. و ما به حیث یک کومپیوتر پروگرامی شده وظیفه خود را ایفا می کنیم و برای همیشه همه فعالیت های زندگی ما تحت کنترل قدرتی دیگری قرار دارد که سیر آنرا تغییر داده نمی توانیم تحت این فورمول حیات، نه تنها انسان ها بلکه تمام کاینات قرار دارد.

آن قدرتی را که ما انسانها نظر به فهم فکری ناچیز خود او را خداوند، الله و غیره نام می‌گذاریم که وی ملائک (عزرائیل، اسرافیل، جبرائیل شیطان، جن، کاینات) و در اخیر انسان را با تمام اوصافی که خود وی آنرا لایق آن دید هست کرد. در حالیکه مقرب ترین و نزدیکترین ملائکش را که هزار سال خداوند را پرستش کرده بود و با او همراز بود از دربارش از خاطر انسان راند. شیطان برای خداوند وعده این را داده بود، که به جز از وی هیچ چیزی دیگری را معبود خود قرار نمی‌دهد. چون وعده وی با ایزد پاک او را مجبور به سرکشی کرد. سر به عبادت موجودی به نام انسان نگذاشت. سرکشی از امر خداوند باعث راندن آن از دربارش شد. و اظهار عقیده او، که انسان باعث بسیار خرابی‌ها بالای کره ارض می‌شود، خداوند نپذیرفت.

این همه اظهارات ۱۵۰۰ سال پیش در قرآن مجید چه معنی دارد. و برای چه اظهار شده است. باید از نقطه علم امروزی تحلیل و تجزیه شود که مقصد چیست؟

اول ملائک: یعنی موجودی که مادیت ندارد و از نقطه نظر علما دین از نور، یعنی انرژی که انسان‌ها آنرا درک کرده نمی‌توانند و نمی‌فهمند که از چه قسم انرژی یا نور ساخته شده، که با یک سرعت بیشتر از سرعت نور آفتاب صدرالمنتهی را عبور کرده می‌تواند و رابطه به دربار خداوند دارد که امر او را اجراء کند، یعنی از غیر ماده ساخته شده و سرعتش بیشتر از سرعت نور آفتاب می‌باشد که هم در عالم کاینات و هم در عالم آن طرف صدرالمنتهی بدون مشکلی انجام وظیفه می‌تواند.

پس موجودی که در نزدیکی ماوراء ما بوده می‌تواند بدون اینکه آنرا درک کنیم. اما اوصاف و وظیفه آنها را به طور کامل نمی‌دانیم.

نور در اینجا مقصد از نوری است که از ماده تشکیل نشده و سرعتش از نور دنیوی کرده بارها سریعتر است. و نوری است که ما قدرت دید آنرا نداریم. عمر ملائک عمر ابدی بوده احتیاج به تکامل و تکثر ندارند.

وظیفه ملائک را تا حدی کمی در مذاهب دینی تعریف شده: که حضرت جبرئیل پیام‌های خداوند را برای پیغمبران و الهام را برای علما و اشخاص برگزیده که خداوند آنها را لایق آن می‌پندارد، می‌رساند. این الهام می‌تواند برای یک پیامبر، عالم دین، یک شاعر و یا عالم ساینس باشد، که فهم و دانستگی خود را از ره علم برای شناختن خالق لایزال به خرج می‌رساند.

حضرت عزرائیل در تعادل زنده جان‌های کاینات و در جمع‌آوری انرژی اولی که در انسان دمیده شده و آن را روح نام گذاشتیم، رول مهمی داشته، تا این انرژی را در منشاء اولی آن برگرداند.

حضرت ثور اسرافیل: که برای توازن کاینات جوابده بوده تا پایان عمر تعیین شده کاینات، باید تعادل و سیر تمام سیارات را تحت کنترل خود داشته باشد که از مدار و سیر تعیین شده آن نباید خارج شوند، و بعد از پایان عمر کاینات، باید تزلزل آن به طوری که خالق تعیین کرده، بدون کم و کاست صورت گیرد. برای این وظیفه حضرت ثور اسرافیل (ع) جوابده بوده و آنرا به طور احسن تا روز (کون فیکون) اجراء می‌نماید.

جن : موجودی که نظر به عقیده علمای دین از آتش به وجود آمده. یعنی فورم انرژی دیگری، که اوصاف آن نظر به انرژی ملاتک مختلف است.

جن: از انرژی آتش غیر ماده، که به آتش دنیوی مشا به نیست، پیدا شده. و از حالت غیر ماده بحالت ماده در آمده میتواند. که درین حالت نور را انعکاس میدهد و انسانها وی را دیده میتواند. وی قدرت کزشت از صدرالمنتهی را ندارد.

انسان ها این موجود را به طور عادی درک و دیده نمی تواند، تا وقتی که خود را به ماده ای تبدیل کند که نور را انعکاس بدهد، و ما قدرت دید آنرا پیدا کنیم. پس صفتی که خود را از یک ماده به ماده دیگری تبدیل کرده می تواند، وظیفه حقیقی جن برای ما معلوم نیست.

انسان: ماده نوری که خداوند وی را از خاک به وجود آورد و بعد از دمیدن روح و یا انرژی آسمانی در وی انسان نامیده شد.

خداوند و یا آن عالم بینهایت بزرگ وقتی که آرزو داشت که کهکشان ها، بشریت و دنیا را به وجود آورد و در بالای کره ارض انسان را جای گزین سازد، وی را از یک مشت خاکی که ماده است با انرژی روح خود که غیر ماده است مزین ساخت. یعنی انسان از غیر ماده، و ماده در سیر حیات خود تشکیل بوده، تا آن وقتی که حیات آن به پایان برسد. روح یا انرژی آسمانی صدرالمنتهی را عبور کرده در اصلیت خود و جسم او که از ماده تشکیل شده بر خاک بر می گردد.

اخیر قسمت اول

یادداشت اداره:

به خاطر تأخیر زیاد در نشر این مطلب امیدواریم جناب نویسنده بناغلی وردک بر ما ببخشایند و شدیداً انتظار وصول بخش دوم و ممکن بخش های دیگر آن هستیم. با سلام و حرمت. ولی احمد نوری مدیر مسؤل آریانا افغانستان آنلاین